

ماهیت و اهمیت هجرت

**طَلَعَ الْبَدْرُ عَلَيْنَا مِنْ ثِيَابِ الْوُدَاعِ
وَجِبَ الشُّكْرُ عَلَيْنَا مَا دَعَا لَلَّهِ دَاعٍ
أَيُّهَا الْمَبْعُوثُ فَيُنَا جئت بِالْأَمْرِ الْمَطَاعِ
جئت شَرَّفَتِ الْمَدِينَةَ مَرَحَبًا يَا خَيْرَ دَاعٍ**

کلمه کلیدی برای تحقیق موضوعی هجرت (مهاجرت) در قرآن کریم کلمه «اخراج» است و مسئله مهاجرت پیامبر اکرم، بدون توجه و تمرکز بر این کلیدواژه در قرآن کریم، به درستی فهم نخواهد شد. خداوند در آیات متعدد بر این کلمه و عنوان «اخراج» تأکید نموده است، تا دیگر، جای تردید باقی نماند که شاید ماجرا چیزی دیگر و طوری دیگر بوده باشد. اگر آیات مشتمل بر کلمه مهاجرت را با آیات مشتمل بر کلمه «اخراج» به اضافه سیاقی که به این آیات اختصاص دارند، با یکدیگر مقایسه کنیم، خواهیم دید که قرآن کریم بسی بیش از مهاجرت، بر اخراج پیامبر از شهر مکه تأکید کرده است؛ یک حادثه شگفت تاریخی که جای دارد بشریت همواره به خاطر آن متأسف باشد. خداوند سبحان اخراج محمد صادق امین، محبوب و معتمد خاص و عام و سرور سروران قریش را از زادگاهش مکه در متن قرآن کریم جاودانه ساخته است؛ شاخص تر از همه در این آیات: توبه/۱۳، قتال/۱۳، بقره/۲۱۷، حج/۴۰، حشر/۸، ممتحنه/۸ و ۹، اسراء/۷۶. در آیات مربوط به اخراج پیامبر اکرم، کلمات و عباراتی به چشم می‌خورند که بسیار جالب توجه‌اند و مباحث مفصلی را می‌طلبند. آیه ۱۳ سوره توبه و نیز آیه ۱۳ سوره قتال، انسان را به یاد تعداد سال‌های اقامت پیامبر در مکه می‌اندازند، و هر دو آیه مسئله اخراج پیامبر اکرم را بعد از ۱۳ سال اقامت در مکه مطرح می‌کنند. این تقارن‌ها و نظم‌ها برای اهل معرفت و بصیرت دیدنی و ثبت‌کردنی است. «الاتقائون قوماً نكثوا أيمانهم و همّوا باخراج

الرسول و هم بدؤکم اول مزة، اتخشونهم فالله احق ان تخشوه ان كنتم مؤمنين» (توبه/۱۳)؛ در این آیه بر روی کلمات «همّوا» و «اخراج» و «رسول» هر سه تأکید شده است که حاکی از عمق توطئه و اهتمام و همدستی و یکپارچگی آنان در مسئله اخراج پیامبر می‌باشد. قرآن اصرار دارد خاطر نشان سازد که اولاً «هجرت» درکار نبوده بلکه مهاجرت بوده، و ثانیاً مهاجرت پیامبر از مکه به مدینه صرفاً یک مهاجرت نبوده است، و این مهاجرت از آن جهت که بر اثر اخراج روی داده است، بسیار حائز اهمیت است. این قبیل تأکیدها در آیات مربوط به مهاجرت در مباحث علمی و فرهنگی و منابع تفسیری ما مسلمانان بسیار کم‌رنگ هستند. یکی از مصیبت‌های جهان اسلام

است. تصور غالب بر افکار عمومی مسلمانان از مسئله مهاجرت پیامبر اکرم این است که آن حضرت بعد از پیمان عقبه اول و پیمان عقبه دوم که گروهی از اهل مدینه با ایشان بیعت کردند و حمایت خود را از ایشان اعلام نمودند، خاطر جمع شدند، و پس از چندی از مکه به مدینه هجرت کردند. خلاصه و چارچوب اصلی دانسته‌های ما مسلمانان در سرتاسر جهان اسلام در رابطه با مهاجرت پیامبر اکرم - که متأسفانه عنوان نادرست «هجرت» به خود گرفته - همین است. قرآن کریم بر «اخراج» پیامبر تأکید می‌کند (همّوا)؛ یعنی تمامی اهل مکه یکدست و یکپارچه هم‌سخن و هم‌قسم شدند که پیامبر را اخراج کنند. دارالندوة قریش که مرکز حکومت مکه بود و مکه هم مرکز

گاهنامه فرهنگی هنری

صدای سخن دوست

(روابط عمومی کانون زبان قرآن)

و فرهنگ اسلامی همین است که روی چیزی‌هایی تأکید و تمرکز می‌کنیم که قرآن تأکید و تمرکز نکرده است، و از مسائلی غفلت می‌کنیم که قرآن دقیقاً بر آنها اصرار ورزیده است. این مصیبت بزرگی است که قرآن مسئله مهاجرت پیامبر اکرم را نه در یکی دو آیه، بلکه در ده‌ها آیه اصلی و فرعی به‌گونه‌ای مطرح کرده باشد، و جهان اسلام آن را به گونه دیگری شناخته باشد. از حرف «ال» در کلمه «الرسول» که از باب اطلاق است دریافته می‌شود که آنان درصدد اخراج رسولی برآمدند که رسول رسولان، سید المرسلین، برابر با و برتر از همه انبیا و رسولان الهی است، و رسالت او دربردارنده رسالت همه پیامبران و دربرگیرنده تمامی تشکیلات وحی و نبوت در روی زمین

حکومت کل حجاز به شمار می‌آمد و حجاز نیز در آن زمان تحت سیطره هیچ ابرقدرتی نبود، محور و مرکز اصلی این یکپارچگی علیه پیامبر اکرم بود و فرماندهی آن را برعهده داشت. قریش با سیطره‌ای که بر کل حجاز داشتند و مرکز تصمیم‌گیری و فرماندهی به حساب می‌آمدند، عزم خود را بر اخراج پیامبر جزم کردند، و در این راستا اهتمام ورزیدند و ایستادگی نمودند (و همّوا باخراج الرسول) تا اینکه به انجام رسانیدند کاری را که هرگز نباید می‌کردند، و قریشیان خود نخستین کسانی بودند که به این اشتباه بزرگشان پی بردند و سخت پشیمان شدند؟! «... و إخراج أهله منه أكبر عند الله و الفتنة أكبر من القتل...» (بقره/۲۱۷)؛ آواره ساختن

عده‌ای از اهل یک شهر، آن هم شهری مانند مکه، با هیچ جنایتی قابل مقایسه نیست؛ از هر سیاهی و ننگی بر چهره تاریخ، سیاه‌تر و ننگین‌تر است. صنادید قریش به خود اجازه دادند که بای تو جهی به ربّ البیت و در نظر نگرفتن حرمت مسجد الحرام و بیت الله الحرام، و پیشینه تاریخی حضور ابراهیم و اسماعیل (ع)، اولاد آن دو را که اهل مکه بودند (اهله) اخراج کنند و این نزد خدا با هیچ جنایت دیگری هم طراز نیست (اکبر عند الله). «للفقراء المهاجرين الذين أخرجوا من ديارهم و أموالهم يبتغون فضلاً من الله و رضواناً و ينصرون الله و رسوله أولئك هم الصادقون» (حشر/۸)؛ در این آیه بر این واقعیت تأکید شده است که اخراج آنان، صرفاً از دیارشان نبود، بلکه آنان را تحت فشار می‌گذاشتند تا اموالشان را نیز رهاکنند؛ یکایک مسلمانان را شناسایی کردند و آنان را بدون هیچ‌گونه مال و منال، یگه و تنها و بی‌خانمان اخراج کردند. باید دانست آنچه برای قریش اهمیت داشت، اخراج مسلمانان و مصادره خانه‌ها و اموال آنان بود که به هر طریق باید صورت می‌گرفت، و اینکه آنان پس از اخراج نزد پیامبر می‌رفتند، مسئله اصلی و مشکل جدی مشرکان مکه نبود و جزء طرح اخراج و آواره‌سازی آنان هم نبود. «الذين أخرجوا من ديارهم بغير حق إلا أن يقولوا ربّنا الله...» (حج/۴۰)؛ اخراج پیامبر و مسلمانان از شهر مکه هیچ‌گونه پایه و مبنای حقوقی و انسانی نداشت (بغير حق)؛ اگر تمامی حقوق دانان بکوشند و تاقیام قیامت جلسات و سمینارها و کنگره‌های مختلف برپا کنند، نمی‌توانند کوچک‌ترین حقی برای این اخراج‌کنندگان علیه اخراج‌شوندگان بیابند، و کوچک‌ترین مستندی برای این اخراج ناحق و ناروا تدارک نمایند. در سوره ممتحنه به نوعی دیگر بر مسأله اخراج تأکید شده است، آنجا که می‌فرماید: «إنما ينهيكم الله عن الذين قاتلوكم في الدين و أخرجوكم من

شماره دو - موزخه ۶ مرمه ۱۴۰۱ مطابق با

یکم ربیع المولود ۱۴۴۴ - ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۲

دیارکم و ظاهرهوا علی إخراجکم آن تولوهم و من يتولهم فأولئك هم الظالمون» (ممتحنه ۹)؛ از این آیه، به روشنی برمی آید که قریشیان در اخراج پیامبر اکرم و مسلمانان تنها نبودند و یار و یاور داشتند. و از سوی افراد و گروه‌های دیگر پشتیبانی می‌شدند. مسلمانان باید بر این نکته آگاه باشند که مسأله اخراج پیامبر اکرم و آواره‌سازی مسلمانان در پهنه تاریخ یک مسئله تمام شده و تمام شدنی نیست. وقتی این مسئله این‌گونه در قرآن مورد تأکید قرار می‌گیرد و حجمی این چنین از آیات قرآنی را به خود اختصاص می‌دهد، نشانگر این حقیقت است که مسئله اخراج مسلمانان از مکه به مدینه، تا قیام قیامت مسئله مهم و اساسی آنان است و اهمیت آن تا حدی است که سرفصل مبدأ تاریخ اسلام و مسلمانان قرار می‌گیرد؛ یعنی در صدر مسائل و امور جای دارد و از نظر اولویت در رأس همه آنهاست. درست است که قرآن در برخی از آیات از این مسئله تحت عنوان مهاجرت یاد می‌کند، اما مهاجرت عنوان اصلی نیست و به صورت و شکل ظاهری این حرکت مربوط می‌شود؛ حقیقت و محتوای اصلی آن، همان اخراج می‌باشد. مسلمانان باید بر این حقیقت واقف باشند و از همان دوران طفولیت بیاموزند و باور کنند، و دردمندان دریابند که پیامبرشان را اخراج کرده‌اند و مسلمانان صدر اسلام را که پس از سیزده سال هنوز به صدنفر هم نمی‌رسیدند، یکی پس از دیگری از مکه مکرمه پس از مصادره اموال و تصاحب خان‌ومانشان اخراج نموده‌اند. مسلمانان باید از اوان کودکی و نوجوانی با این مسئله بزرگ شوند و در مقاطع مختلف زندگی و هرازگاه از نو بر آن متمرکز شوند و هیچ‌گاه این حقیقت را فراموش نکنند و از آن دور و بیگانه نباشند. مسلمانان نباید گمان کنند که دشمنان قسم‌خورده اسلام و مسلمین که در رأسشان یهودیان و بنی اسرائیل و اسرائیلیان قرار دارند، از این مسئله منصرف شده‌اند. مسلمانان باید در پرتو این آیات الهی، به روشنی بینند و دریابند که دشمنان اسلام همواره در صدند نور اسلام را خاموش کنند و هرچا مسلمانی هست، اخراج کنند و آواره گردانند، و آثار آنان را از خانه و کاشانه و مسجد و مؤسسه گرفته تا مجله و کتاب و ... نابود نمایند.

تعبیر شگفت «اکبر من القتل» (در سوره بقره) یعنی اخراج مسلمانان از کشتار آنان بزرگ‌تر و مهم‌تر، و از جنگ‌های بدر و احد و حنین و خندق و خیبر و غیره مهم‌تر و اساسی‌تر است. ماجرای فتح مکه در قبال این اخراج، یک اتفاق تاریخی بسیار ساده بود که می‌بایست روی می‌داد: «إِنَّ الذی فرض علیک القرآن لرادک إلی معاد» (قصص ۸۵)؛ خداوند به پیامبر خود وعده داده بود که من در زمان حیات تو مکه را برای فتح خواهم کرد، تا همگان بدانند که تو برای من تا چه اندازه عزیز می‌باشی. من تو را همان‌گونه که دیگر کارهای خدایی را انجام داده‌ام و انجام می‌دهم، با عزت و شوکتی وصف ناپذیر به مکه بر می‌گردانم!! مسلمانان وقتی از مکه اخراج شدند، کمتر از صدنفر بودند، اما در فتح مکه در قالب لشگری متشکل از ده هزار مسلمان که همگی تربیت یافته و آماده و رزمنده و پُرشور و بانشاط بودند به مکه بازگشتند، درحالی که نه‌تنها به حجاز، بلکه به تمامی جهان، نظر داشتند و با دوهزار نفر بیشتر (۱۲ هزار نفر) از مکه به مدینه بازگشتند. نقشه اخراج نبی اکرم یک بار دیگر هم در مدینه در سال‌های پایانی عهد رسالت، یعنی پس از جنگ‌های بدر و احد و خیبر و حنین و فتح مکه و ... مطرح شد و قرآن در سوره اسراء آیه ۷۶ پرده از روی توطئه آن برداشت و درباره آن به افشاگری پرداخت: «وإن کادوا لیستفزونک من الأرض لیخرجوک منها و إذا لایلبثون خلافک إلا قليلا». صحنه‌گردان اصلی طرح اخراج پیامبر از شهر مکه یهودیان بودند که قریش را آلت دست خود کرده بودند، و قریش دست‌پروردگان ممتاز احوار یهود بودند که می‌توانستند بسیاری از طرح‌های آنان را به خوبی اجرا کنند. یهودیان در سال‌های آخر عمر پیامبر اکرم بار دیگر طرح اخراج ایشان را دنبال کردند و در صدد برآمدند ایشان و مسلمانان را از مدینه اخراج کنند و در بلاد شام آواره سازند. در واقع، قصد داشتند آنان را در کام دشمن مقتدر قدیمی و کهنسال آنان، یعنی امپراتوری روم که در آن زمان شام را در استعمار خود داشت، بیافکنند. خداوند این بار، همه نقشه‌های آنان را نقش بر آب نمود و در همان مرحله توطئه

متوقف کرد و حساسیت وصف ناپذیر خود را نسبت به این طرح، در قرآن جاودانه ساخت و با قاطعیت اعلام کرد: «وإذا لایلبثون خلافک إلا قليلا» یعنی اینان اگر بخواهند بار دیگر شما را اخراج کنند (این بار از مدینه) طولی نخواهد کشید که دمار از روزگارشان برمی‌داریم! اگر بنا باشد که مدینه دیگر پیامبر نداشته باشد، مدینه‌ای باقی نمی‌گذاریم. این بیان زیبای قرآن حاکی از اوج عزت و ارج و احترام پیامبر اکرم نزد خداست. در ادامه همین آیات، از فرعون یاد شده است که در برابر اراده خداوند ایستادگی کرد و ندای «انا ربکم الاعلی» برآورد و در صدد اخراج حضرت موسی (ع) و بنی اسرائیل از مصر برآمد، و خداوند او و همه اطرافیان را در بحر قلزم غرق گردانید و هلاک نمود: «فأراد أن یستفزهم من الأرض فأغرقناه و من معه جمیعاً» (اسراء ۱۰۳).

(برگرفته از کتاب مطالعات قرآنی در سیره نبوی، فصل هشتم، «از هجرت تا مهاجرت»: مهاجرت پیامبر اکرم از مکه به مدینه به روایت قرآن، صفحه ۳۱۶)

صندوق تعاون کرامت رضوی

به لطف خدا کانون زبان قرآن با تأسی به منطق نهضت حسینی و با عنایت به اینکه اهتمام و توجه به همه مسائل اجتماعی، فرهنگی و مانند آن، رویکرد بایسته و شایسته هر مؤسسه فرهنگی، دینی و مذهبی است، در ۲۷ مهرماه ۱۳۹۹ مقارن با یکم ربیع المولود ۱۴۴۲ سالروز مهاجرت پیامبر اکرم به تأسیس صندوق تعاون کرامت رضوی اقدام نمود. این صندوق به عنوان یکی از دستاوردهای کانون زبان قرآن تأسیس شده است تا ب لطف خدا و به تدریج بتواند با برخورداری از جایگاه اقتصادی و حقوقی و قانونی با هدف ایجاد یک پشتوانه مالی و حمایت از فعالیت‌های فرهنگی در مؤسساتی مشابه کانون زبان قرآن، منشأ آثار قابل توجهی بشود و بتواند کارهای بسیار زمین‌مانده‌ای

را واقعاً عهده‌دار بشود و انجام بدهد که معمولاً بدون متولی رها شده و هر کسی به عهده دیگری گذاشته است؛ در حالی که وظیفه‌ای همگانی هستند. ساختار اولیه صندوق تعاون کرامت رضوی بحمدالله با مشورت و همیاری افراد خبره در حوزه مدیریت مالی و سرمایه‌گذاری و مطابق با استانداردهای داخلی و بین‌المللی طراحی شده و به ثمر رسیده است و در حال حاضر، مسئولیت ارکان صندوق مطابق با تعاریف موجود در اساسنامه صندوق بر عهده خود افراد مجموعه کانون زبان قرآن قرار گرفته است. بر اساس مفاد اساسنامه صندوق و سازوکار صندوق‌های سرمایه‌گذاری، صندوق تعاون کرامت رضوی با دریافت سپرده تحت عنوان واحدهای همیاری، آن را در زمینه‌های معتبر سرمایه‌گذاری رایج در کشور، سرمایه‌گذاری کرده و عواید حاصل از آن را در راستای حمایت و توسعه فعالیت‌های قرآنی مذکور و مورد تأیید ارکان و مدیریت صندوق مصرف می‌کند. مطابق با اساسنامه صندوق، واحدهای همیاری صندوق به دو صورت قابل استرداد و غیرقابل استرداد تعریف شده است. در حالت قابل استرداد، مشارکت‌کننده می‌تواند در هر زمان که تقاضا کند، مبلغ واحدهای همیاری خود را مسترد و دریافت کند. در نوع غیرقابل استرداد، مشارکت‌کننده به طور کامل اصل پول و تمامی منافع حاصل از آن را به صندوق واگذار می‌کند. به لطف خدا، در دو سال فعالیت صندوق مبلغی نزدیک به دو میلیارد تومان همیاری جذب شده است. این سرمایه جذب شده با راهنمایی‌های افراد خبره در امور سرمایه‌گذاری به کار گرفته شده و سود حاصل از آن، مطابق با اساسنامه و امیدنامه صندوق صرف توسعه فعالیت‌های قرآنی گردیده است. امید است به یاری خدا صندوق تعاون کرامت رضوی بتواند در آینده‌ای نزدیک با مشارکت و همیاری هر چه بیشتر علاقه‌مندان به مکتب قرآن و اهل بیت، راهکارهای اثربخش را برای انجام حرکت‌های موزون دنبال کند.